

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۸	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۷/۸
عنوان فرعی ۱	عدل اقتصادی			
عنوان فرعی ۲	رابطه عدل با تفاوت های اجتماعی			
عنوان فرعی ۳	رابطه تفاوت های اجتماعی و امتیاز اقتصادی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث در نفی امتیاز اقتصادی بر اساس تفاوت های اجتماعی بود و به دو نمونه از خطب امیرالمؤمنین علیه السلام و سیره ایشان در این زمینه اشاره کردیم. امروز به روایت دیگری در همین رابطه اشاره می کنیم:

روایت سوم:

شاید این روایت هم متحد با آن روایت قبلی باشد اما لفظش تا حدودی فرق دارد:

«أَنَّ طَائِفَةً مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مَشَوْا إِلَيْهِ عِنْدَ تَفَرُّقِ النَّاسِ عَنْهُ وَفَرَارِ كَثِيرٍ مِنْهُمْ إِلَى مُعَاوِيَةَ طَلَبًا لِمَا فِي يَدَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَعْطِ هَذِهِ الْأَمْوَالَ وَفَضَّلْ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَافَ مِنَ الْعَرَبِ وَقُرَيْشٍ عَلَى الْمَوَالِ وَالْعَجَمِ وَمَنْ نَخَافُ عِيَّهُ مِنَ النَّاسِ فِرَارُهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ لَا وَاللَّهِ مَا أَفْعَلُ مَا طَلَعَتْ شَمْسُ وَلَا حِ فِي السَّمَاءِ نَجْمٌ وَاللَّهِ لَوْ كَانَ مَا لَهُمْ لِي لَوَاسَيْتُ بَيْنَهُمْ وَكَيْفَ وَإِنَّمَا هُوَ أَمْوَالُهُمْ...»^۱

حضرت ابا کرد از اینکه امتیازی برای اشراف و قریش قائل شود که از لحاظ جایگاه اجتماعی جایگاه برتری داشتند و فرمود اگر مال خودم هم بود، بالسویه تقسیم می کردم، تا چه رسد به اینکه مال مال خودشان است. این بیان حضرت نشان دهنده وجوب این مساوات و وجوب این نظر مساوی و برابر نسبت به افراد است هر چند بین آنها تفاوت های اجتماعی وجود داشته باشد.

روایت چهارم:

روایتی است که مرحوم مجلسی از مستطرفات سرائر نقل می کند که تا حدودی می شود گفت که صحیح السند است:

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۴۱، ص ۱۰۸.

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: «جَاءَ جَمَاعَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ فَضَّلْتَ الْأَشْرَافَ كَانَ أَجْدَرَ أَنْ يُنَاصِحُوكَ قَالَ فَغَضِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ الْعَدْلَ بِالْجَوْرِ فَيَمُنَّ وَلَيْتُ عَلَيْهِ وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا سَمَرَ السَّمِيرُ وَمَا رَأَيْتُ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا وَاللَّهِ لَوْ كَانَ مَا لِي دُونَهُمْ لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ كَيْفَ وَإِنَّمَا هُوَ مَا لَهُمْ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ لَيْسَ لَوَاضِعِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا مُحَمَّدٌ النَّامُوسُ الْجَهْلَالِ فَإِنْ زَلَّتْ بِصَاحِبِهِ النَّعْلُ فَشَرُّ خَدِينٍ وَشَرُّ حَلِيلٍ»^۱

اینکه این روایت‌ها تکرار می‌شود، معلوم می‌شود که حادثه مکرر است یعنی طوائف متعدد خدمت حضرت می‌آمدند.

حضرت می‌فرماید اینکه انسان در جایی که موردش نیست بخواهد انفاق کند، نتیجه‌ای غیر از ثنای جهال و ثنای انسان‌های پست ندارد و این برای ما مطلوب نیست.

سوال یکی از شاگردان: پس مورد تألیف قلوب در چه جایی است و آن را چگونه تشخیص دهیم؟ پاسخ استاد: مسئله تألیف قلوب مطلب دیگری است و غیر از مسئله تبعیض در بیت المال است و در گذشته بیان کردیم که بیت‌المالی که باید بین مسلمین تقسیم شود، برای همه مردم است و در مباحث گذشته گفتیم که منابعی که در اختیار دولت اسلامی است، منابع مختلف و متفاوتی است و برای هر نوع هزینه نوعی منبع وجود دارد؛ برای هزینه کرد ائتلاف قلوب، از مصارف و موارد زکات است؛ آنچه اینجا مطرح است «فی» است که این ملک مسلمین است لذا باید بین آنها بالسویه تقسیم شود. و آنها درخواستشان این بود که قانون و سنت حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام بر اساس این تبعیض باشد و این متفاوت است با اینکه حضرت در مورد خاصی به عنوان تألیف قلب شخصی یا جمعیتی پولی را عطا کند.

روایت پنجم:

روایتی مفصلی است که بخشی از آن را نقل می‌کنیم که روایت از فضائل احمد بن حنبل است؛ چون احمد بن حنبل کتابی دارد در رابطه با فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام؛ در این روایت آمده است:

«قَدِمَ عَلَيْهِ عَقِيلٌ فَقَالَ لِلْحَسَنِ اكْسُ عَمَّكَ فَكَسَاهُ قَمِيصًا مِنْ قُمُصِهِ وَرِثَاءَ مِنْ أَرْدِيَّتِهِ فَلَمَّا حَضَرَ الْعِشَاءُ فَإِذَا هُوَ خَبُزٌ وَمِلْحٌ فَقَالَ عَقِيلٌ لَيْسَ إِلَّا مَا أَرَى فَقَالَ أَوَلَيْسَ هَذَا مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ وَلَهُ الْحَمْدُ كَثِيرًا فَقَالَ أَعْطَنِي مَا أَقْضِي بِهِ دَيْنِي وَجَعَلَ سَرَّاحِي حَتَّى أَرْحَلَ عَنْكَ قَالَ فَكَمُودَيْنِكَ يَا أَبَا زَيْدٍ قَالَ مِائَةُ أَلْفٍ

دِرْهَمٍ قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا هِيَ عِنْدِي وَلَا أَمْلِكُهَا وَلَكِنْ أَصْبِرْ حَتَّى يَخْرُجَ عَطَائِي فَأُوَسِّيكَهُ وَلَوْ لَا أَنَّهُ لَا بَدَّ
لِلْعِيَالِ مِنْ شَيْءٍ لَا عَطَيْتُكَ كُلَّهُ فَقَالَ عَقِيلُ بَيْتَ الْمَالِ فِي يَدِكَ وَأَنْتَ تُسَوِّفُنِي إِلَى عَطَائِكَ وَكَمْ عَطَاؤُكَ
وَمَا عَسَاهُ يَكُونُ وَلَوْ أَعْطَيْتَنِيهِ كُلَّهُ فَقَالَ مَا أَنَا وَأَنْتَ فِيهِ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

شاهد همین عبارت است که شریف بودن عقیل و منتسب بودن او به امیرالمؤمنین علیه السلام، و بلکه خود
حضرت، که می فرماید من هم مثل بقیه مسلمین هستم و از این بیت المال به اندازه دیگران بر می دارم و نه
بیشتر. بعد روایت ادامه دارد:

«وَكُنَّا يَتَكَلَّمَانِ فَوْقَ قَصْرِ الْأَمَارَةِ مُشْرِفَيْنِ عَلَى صِنَادِيقِ أَهْلِ السُّوقِ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ إِنَّ آيَةَ يَا بَايَرِ مَا
أَقُولُ فَأَنْزِلْ إِلَى بَعْضِ هَذِهِ الصَّنَادِيقِ فَاكْسِرْ أَقْفَالَهُ وَخُذْ مَا فِيهِ فَقَالَ وَمَا فِي هَذِهِ الصَّنَادِيقِ قَالَ فِيهَا
أَمْوَالُ التُّجَّارِ قَالَ أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَكْسِرَ صِنَادِيقَ قَوْمٍ قَدْ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَجَعَلُوا فِيهَا أَمْوَالَهُمْ فَقَالَ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ ع أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَفْتَحَ بَيْتَ مَالِ الْمُسْلِمِينَ فَأَعْطِيكَ أَمْوَالَهُمْ وَقَدْ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَأَقْفَلُوا عَلَيْهَا وَ
إِنْ شِئْتَ أَخَذْتُ سَيْفَكَ وَأَخَذْتُ سَيْفِي وَخَرَجْنَا جَمِيعًا إِلَى الْحِيرَةِ فَإِنَّ يَهَا تِجَارَ أَمْيَاسِيرٍ فَدَخَلْنَا عَلَى
بَعْضِهِمْ فَأَخَذْنَا مَالَهُ فَقَالَ أَوْ سَارِقًا جِئْتَ قَالَ تَسْرِقُ مِنْ وَاحِدٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَسْرِقَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ
جَمِيعًا...»^۱

روایت ششم:

مرحوم مجلسی در بحار آورده است:

«وَفِي رِوَايَةٍ عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيْهَانِ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ أَنَّ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ جَاءَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام
وَقَالَا لَيْسَ كَذَلِكَ كَانَ يُعْطِينَا عُمَرُ قَالَ فَمَا كَانَ يُعْطِيكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَكَتَا قَالَ لَيْسَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ
يَقْسِمُ بِالسُّوْيَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ قَالَا نَعَمْ قَالَ فَسِنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوْ لِيَ بِالِاتِّبَاعِ عِنْدَكُمْ أَمْرُ سُنَّةِ عُمَرَ؟
قَالَا: سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَنَا سَابِقَةٌ وَعَنَا وَقَرَابَةٌ. قَالَ سَابِقَتُكُمْ أَسْبَقُ أَمْرَ سَابِقَتِي
قَالَا سَابِقَتُكَ قَالَ فَقَرَأْتُكُمْ أَمْرَ قَرَاتِي قَالَا قَرَأْتُكَ قَالَ فَعَنَا وَكَمَا أَعْظَمُ مِنْ عَنَائِي قَالَا عَنَاؤُكَ قَالَ فَوَاللَّهِ
مَا أَنَا وَاجِرِي هَذَا إِلَّا بِمَنْزِلَةِ وَاحِدَةٍ وَأَوْ مَا يَبْدُو إِلَى الْأَجِيرِ»^۲

۱. همان: ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲. همان: ص ۱۱۶.

این روایت نشان دهنده این است که چرا اینها با حضرت مخالفت کردند و با او جنگیدند؛ سر همین بود که اینها امتیاز می خواستند؛ هم امتیاز سیاسی که طمع داشتند که ولایت کوفه و بصره را حضرت به آنها دهد؛ هم درخواست امتیاز اقتصادی داشتند.

عبارت «لَنَا سَابِقَةٌ وَعَنَاءٌ وَقَرَابَةٌ» شاهد بحث ماست که می گویند ما صاحب سوابق هستیم و برای اسلام زحمت کشیدیم و جنگیدیم و قوم و خویش تو هستیم؛ که حضرت جواب داد آیا سابقه شما بیشتر است یا سابقه من؟ شما به رسول اکرم ﷺ نزدیک ترید یا من؟ شما بیشتر برای اسلام زحمت کشیدید یا من؟ بعد از اینکه آنها اقرار کردند که سابقه و قرابت و زحمات حضرت بیشتر از آنان است، حضرت فرمود: من و این اجیر و کارگر من در سهم یکی هستیم؛ لذا وقتی خودم که سابقه و زحمات و قرابت بیشتر است را با این کارگر یکی می دانم، شما چه ادعایی دارید؟

روایت هفتم:

روایتی است که از کتاب ابن الحاشر نقل می کند:

كِتَابُ ابْنِ الْحَاشِرِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ بْنِ الْحَدَثَانِ فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ «أَنَّ قَامَرَ سَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ فَأَخَذَ يَدَ عَبْدِهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ أَعْتَقْتُ هَذَا الْغُلَامَ فَأَعْطَاهُ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ سَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ»

سهل بن حنیف با اینکه ظاهراً یک دوره استاندار بصره بود و از مقربین حضرت بود و از شخصیت های برجسته مجموعه حضرت بود، حضرت به غلام او همان اندازه می داد که به سهل بن حنیف می داد. شاهد در اینجا سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که به تساوی پرداخت می کرد و نداریم که سهل بن حنیف درخواست زیادی کرده باشد.

روایت هشتم:

که در ادامه روایت قبل آمده است اما جریان مستقلى است که نمونه دیگری از سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ذکر می کند:

«وَسَأَلَهُ بَعْضُ مَوَالِيهِ مَالًا فَقَالَ يَخْرُجُ عَطَائِي فَأُقَسِّمُكُمْ فَقَالَ لَا أَكْتَفِي وَخَرَجَ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَوَصَّلَهُ فَكَتَبَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يُخْبِرُهُ بِمَا أَصَابَ مِنَ الْمَالِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَا فِي يَدِكَ مِنَ الْمَالِ قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ وَهُوَ سَائِرُ إِلَى أَهْلِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنَّمَا لَكَ مَا مَهَّدَتْ لِنَفْسِكَ فَأَتَرْنَا نَفْسَكَ عَلَى أَحْوَجَ وَلَدِكَ فَإِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ إِمَّا رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بَطَاعَةَ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا سَقَيْتَ وَإِمَّا

رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَ بِمَا جَمَعَتْ لَهُ وَلَيْسَ مِنْ هَٰذِينَ أَحَدٌ بِأَهْلٍ أَنْ تُؤْثَرَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَلَا تَبْرَدَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ فَإِنْ لَمْ يَمْضِ رَحْمَةً اللَّهُ وَثِقَ لَمْ يَبْقَ بِرِزْقِ اللَّهِ^۱

بعضی از دوستان و پیروان حضرت از حضرت درخواست کمک مالی کرد، حضرت فرمود: عطايم که آمد آن را بين خودم و خودت تقسیم می‌کنم. اورفت نزد معاویه و معاویه پول زیادی به او داد و به حضرت نامه نوشت که شما به من پول ندادی و من نزد معاویه رفتم و او به من این مقدار پول داد. حضرت برای او نامه نوشت و فرمود: این مالی که تو خوشحال شدی که معاویه به تو داده، این مال اهل و صاحب داشته و این مال دست تو هم نخواهد ماند و از تو منتقل به دیگری می‌شود، تو خودت را نجات بده از اینکه می‌خواهی شکم فرزندان را از مال حرام سیر کنی؛ یعنی اول خودت را نجات بده و بعد به فکر شکم بچه‌هایت باش! و خودت را بر محتاج‌ترین بچه‌هایت مقدم بدار به این معنا که خودت را از آتش جهنم نجات بده. بعد حضرت فرمود: پولی که جمع می‌کنی، برای یکی از این دو نوع پول جمع می‌کنی: اگر کسی این پول را از تو گرفت و از این پول در راه طاعت خدا استفاده کرد، او خوشبخت می‌شود و تو بدبخت شدی که مال مردم را خرج کردی؛ و اگر کسی که تو به او پول می‌دهی در راه معصیت خدا آن را خرج کند، او هم مثل تو بدبخت شده است. و هیچ یک از این دو نفر شایسته این نیست که آنها را بر خودت مقدم داری و بار او را به کمر خودت ببری. آن کسی که از دنیا رفته، رحمت خدا را برای او خواستار باش، و آن کسی که هم که مانده است، برای رزق او اعتماد به خدا کن نه اینکه بخواهی از مال حرام رزق او را تأمین کنی.

شاهد مثال این است که یکی از موالی از حضرت پول خواست اما حضرت از بیت‌المال به او پولی نداد و به او فرمود صبر کن عطای من بیاید و او را با تو تقسیم می‌کنم.